

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

شرح دعای ماه رجب

(یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ) - ۳

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۴/۰۳

کد سخنرانی: ۱۳۹۰۰۴۰۳-۳۳۴

پایگاه ندای پاک فطرت

[www.nedayepakefetrat.ir](http://www.nedayepakefetrat.ir)

  @nedayepakefetrat

## فهرست

- ۳..... مفهوم خیر و شر از دیدگاه معصوم
- ۳..... عطای کثیر و رحمت خداوندی در مقابل عمل قلیل بنده
- ۴..... مفهوم خیر دنیا و خیر آخرت
- ۶..... هر آنچه بدون توحید باشد، شر است
- ۶..... درخواست کمال و کمال مطلق از درگاه احدیت
- ۹..... تربیت عالم با صفات جمال و جلال خداوند
- ۹..... دیدگاه توحیدی در مالکیت کل وجود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

### مفهوم خیر و شر از دیدگاه معصوم

در ادامه‌ی ترجمه‌ی دعا استفاده کردیم از محضر معصوم علیه‌السلام که عرض می‌کند: «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ»؛ معنای **خیر** و شر عرض شد و عرض شد که هر موجود و مخلوقی که لباس خلق پوشیده است و لباس وجود پوشیده است دو وجه دارد. یک وجه‌اش این است که این از طرف خداست و هر آن از طرف خدا به او وجود می‌شود و موجودیتش را ادامه می‌دهد و یک دید توحیدی خاصی می‌خواهد که انسان این وجه موجود را متوجه باشد و مشاهده کند و احساس کند که این **خیر** است و بهره‌ی او از آن شیء **خیر** خواهد شد و وجه دیگرش این است که این موجود خودش هست و به ظاهر مستقل خودش و یک خصوصیات و ویژگی‌های مخصوص و مستقل خودش به خودش دارد؛ انسان متوجه می‌شود که این شر است و بهره‌ی انسان از این چیز شر خواهد شد و مثال‌ها و توضیحاتی که جلسه قبل عرض شد.

### عطای کثیر و رحمت خداوندی در مقابل عمل قلیل بنده

«یا مَنْ يُعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ»<sup>۱</sup>؛ عرض شد که این کثیر و قلیل به آن معنا نیست که مثلاً فلانی دو رکعت نماز خوانده و خداوند یک باغ بهشت به او داده و من که حالا این سه ماه را نماز و روزه و نماز شب و [عبادات دیگر انجام دادم]، پس به من چه خواهد داد؟ به یک چیز قلیل وقتی این همه بدهد به کثیر من چه خواهد داد؟ اینها مطلقاً برداشت‌های اشتباه از دیدگاه معارف الهی است. عرض شد که هر چه که از خلق به سوی خالق تصاعد می‌کند این قلیل است و جنساً اصلاً قلیل است. ولو که از اولین روز خلق عالم تا آخرین روز خلقت عالم این شخص در بندگی خدا فقط بماند و تکان نخورد، بالآخره از او صادر می‌شود و این قلیل است و هر چه که از خالق صادر می‌شود جنساً کثیر است و توضیحات دیگری که به عرض رسد. «یا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَةً»<sup>۲</sup>؛ باز عرض

۱- ای کسی که برای هر خیری بدو امیدوارم و نزد هر لغزشی از خشم او در امانم. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- ... ای کسی که در برابر کم اندک، بسیار می‌دهد. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۳- ... ای کسی که عطا دهد به هر که از او خواهد از مهربانی و رحمت، ای کسی که عطا بخشد بدان که از او نخواهد و او را نشناسد. الکافی، ج ۲،

شد که این معنای ابتدایی که کسی که تو را نمی شناسد و به تو گناه می کند در عین حال به او عطا می کنی. چشم و گوش و ادامه حیات و اکسیژن حیات و آب باران و همه این ها را به او عطا می کنی و خیلی چیزهای دیگر را به او عطا می کنی. با اینکه او [=کافر] تو را قبول ندارد. حالا من که تو را قبول دارم و به تو ایمان آورده ام، به من چه عطا خواهی کرد! خب این یک معنای ابتدایی و یک مصداقی می تواند باشد. اما عرض شد مطلب از این خیلی بالاتر است و توجه می دهد به اینکه همه ی موجودات عالم هم -البته موجودات عالم تکویناً مطیع خدا هستند و بنده او هستند. این انسان بیچاره است که تمرد می کند - همه انسان ها هم تو را نشناسند و تمرد تو را بکنند این عطای تو از عطا بودن در نمی افتد و واقعیت عطا از توست و این واقعیت مخدوش نمی شود و توضیحاتی که مفصلاً جلسه قبل عرض شد.

### مفهوم خیر دنیا و خیر آخرت

«أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي أَيَّاكَ»؛ با این دید توحیدی که خدا توفیق بدهد ما در این ایام که آستانه ورود بر شعبان و رمضان و اوج خودسازی و تزکیه نفس برای رسیدن به حقیقت توحید هست، در این مقدمه در آستانه این ایام این به قدری مهم است که می بینیم هر روز و بعد از هر نماز که زمینه فهم این حقایق در انسان فراهم می شود این حقیقت را به ما توجه می دهد. با این دید، وقتی زندگی خود را در ارتباط توحید قرار می دهد، آنگاه از خدا چه می خواهد؟ «أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي أَيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ»؛ خدایا من از تو یک چیزی می خواهم. یک چیزی که این را اگر بدهی دیگر همه چیز را در زندگی داده ای و آن جمیع خیر دنیا و جمیع خیر آخرت است. عرض شد این دعاها تماماً بدون استثناء هر دعایی در هر ایامی و ساعاتی و در هر حاجتی و در هر موردی از حوائج زندگی بدون استثناء تماماً ما را به سوی توحید حرکت می دهند. منتها شدت و ضعف دارد. زمینه هایش متفاوت است و موردهایش متفاوت است. همه می خواهد ما را در توحید حل کند و هضم کند. خیر دنیا و آخرت را از تو می خوام و آن هم جمیع خیر دنیا و آخرت. باز هم شاید در ذهن ابتدایی این به نظر برسد که: خدایا من هم در این دنیا بخورم و بخوابم و هر چه دلم می خواهد به آن برسم و هیچ مریضی و مشکل و گرفتاری و هیچ نباشد و همه آنچه که به راحتی من و رفاه من و آرامش کلی من مربوط است در این دنیا همه را بدهی و در آخرت هم همینطور یک راست بروم بهشت و بخورم و کیف کنم و عیش کنم و جمیع خیرات به من نصیب شود. کسی که رفاه خود را و خیر خود را منهای توحید احساس کند و بینش او منهای توحید بخواد خیر و راحتی و آرامش را به دست آورد، خب این شاید چنین برداشتی از این عبارت کند. در حالی که مطلب بالاتر از این است. اینجا، هم یک نقطه معرفتی معاد و آخرتی را می خواهد به ما بفهماند و هم نکته توحیدی را که همه به یک نقطه می رسد و آن این است که کسی که در این عالم از چنان دیدی از خیر برخوردار باشد و در بین موجودات عالم، با آن دید که «خیر» تعریف شد، بهره مند باشد، زندگی با موجودات عالم با توحید باشد، در اجتماع، خانواده، در مسایل شخصی، در خورد و خوراک و خواب، کار و در تمام حالات خودش با توحید شد که از خیر بهره مند شد، باطن این در عالم بعد هم خیر ظهور خواهد کرد. کما اینکه در ادامه ی دعا همین را عرض می کند. اگر کسی در این عالم و در

زندگی این عالم همراه با توحید نباشد و وجه دیگر این زندگی را ببیند که این موجودات مستقل هستند و منهای ارتباط توحید باشد که شر است، با زندگی شر در این عالم، باطنش در عالم دیگر شر ظهور خواهد کرد. این کل خیر دنیا و آخرت رابطه این حقیقتی است که در آیات و روایات درباره این مفضلاً بحث شده است که در بعضی جلسات چون خیلی مفضل عرض شده حالا خیلی کوتاه و اشاره به این آیه استناد می‌کنیم. در سوره‌ی آل عمران خدا می‌فرماید: «يَوْمَ» - روز آخرت را توضیح می‌فرماید صفاتش را- «تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»؛ این صریح کلام خود قرآن است. آن روز، روز آخرت یک روزی است که یک چنین خاصیتی دارد که هر نفسی، هر چه که در این عالم از آن صادر شده است، چه خیر و چه سوء، «تَجِدُ»! آن را می‌یابد، آنچه که در این عالم از آن صادر شده است آن یافته می‌شود، در خود خودش. «مُحْضَرًا»! حضوری. خودش در خودش حاضر می‌شود آن حقیقتی که در این عالم با آن بوده است. مثلاً در دو تا بچه چهار ساله یا سه ساله با هم بازی می‌کردند و در بازی بین خودشان یک خاطراتی پیدا کردند. آن موقع برایشان این خاطره هیچ مهم نبود و یک امر بچگانه بود و گذر کرد. بعد از بیست سال که اینها رشد می‌کنند آن خاطره را که در خودش الآن می‌بیند من همان بچه سه یا چهار ساله بودم و هستم و چیزی غیر از آن نیست. یعنی خودش را دو چیز جداگانه نمی‌بیند. عیناً و تماماً حضور خودش در خودش را احساس می‌کند. آن خاطره‌ای که بوده آن موقع یک درصد برایش قابل توجه و اهمیت بود، الآن برایش به تناسب رشدی که کرده است هفتاد درصد، صد درصد، پنجاه درصد و به مقدار رشد و شعوری که برایش باز شد، آن [خاطره] هم با خودش اینجا باز شد و تماماً خودش در خودش حاضر می‌شود. نه حاضر شدن مثل اینکه یک پیراهنی بیاورند و در بدنش تنش کند و حاضر در بدن من شد. نخیر! حاضر در نفس، «كُلُّ نَفْسٍ»! خود آنچه که در این عالم زندگیش با توحید بود، این حقیقت در عالم باطن و این خیر، باطنش باز می‌شود. اینجا اگر منهای با توحید بود و مستقلاً آن چیز را می‌دید منهای توحید که شر است، آن حقیقتاً باز می‌شود؛ آنجا خودش در خودش «مُحْضَرًا». و آیات دیگری که حالا دیگر وقت نمی‌رسد و قصد داشتیم اینها را بعنوان شاهد مثال عرض کنیم. پس «كُلُّ خَيْرٍ وَ كُلُّ شَرٍّ» این «فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» این به این معنا نیست که دنیا برای خودش یک زندگی مستقل است و آخرت هم یک زندگی دیگری است مستقلاً برای خودش و خیر اینجا امکان دارد به اینجا کسی به این برسد و آنجا کسی نرسد و شر اینجا کسی باشد و آنجا به آن نرسد. این طور نیست! اینها در طول هم هستند. هر چه که در این عالم نفس برایش اثر پیدا کرد، باطنش در آخرت باز می‌شود و عمق آن، هم خودش عمقش باز می‌شود خودش برای خودش و آن اثری که از او صادر شده بود، حقیقت عمقش باز می‌شود. آن وقت با چنین دید توحید و معاد اگر با هم جمع شوند و انسان بتواند با چنین بینشی در این ایام خودش را تربیت کند، خب قابلیت پیدا خواهد کرد که شب قدر را هم متوجه باشد. دعاهاى دیگر هم از این قبیل هستند.

۱- روزی که هر کس آنچه را از کار خیر (در دنیا) انجام داده و آنچه را از کار بد به جا آورده حاضر شده می‌یابد (عین آن اعمال را به صورت قیامتی مجسم می‌بیند). سوره آل عمران، آیه ۳۰.

## هر آنچه بدون توحید باشد، شر است

«أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ»؛ خدایا من آن نان و پنیری که می خورم منهای توحید نمی خواهم بخورم و آن برایم شر شد. آن کره و عسلی که می خورم، سیبی که می خورم، یک لیوان آب، شربت، شیری را که می خورم، نمی خواهم منهای توحید باشد. این ماشینی را که استفاده می کنم، لباسی که می پوشم، این کاری که می کنم، این تنفسی [که می کنم]، هر مقدارش که با توحید است و یا با آن دید که در ارتباط با حقیقت تابش فیض است، آن مقدارش خیر است و بقیه شر است. میوه را ملاحظه فرمودید -بلا تشبیه- که از درخت می چینیم، وقتی می -خواهیم در آبمیوه گیری بریزیم و آبش را بکشیم، آن مقداری که رسیده است، آبش را خواهد زد و بقیه تفاله است و این اصلاً چیزی واضح است. شما یک میوه ی نارس را بیاورید در آبمیوه گیری بریزی. نیم استکان هم آب نمی دهد و هیچ ندارد و همه تفاله است. همان میوه چند روز دیگر خوب برسد دوباره بریزیم، می بینیم یک استکان آب و بقیه [تفاله است]. هر مقداری که رسیده آخرش می بینیم درست برعکس شد. یک لیوان آب می دهد و یک قاشق مثلاً تفاله می دهد. این یک نظام آفرینش است و مخصوص این سیب و هویج و غیره نیست! کل نظام آفرینش در حال حرکت است. در هر حرکتی هر بذری، هر گیاهی، هر میوه ای، هر درختی به تناسب خودش از آن لحظه که می خواهد جدا شوند آن مقداری که آن به درد بخور است و بقیه تفاله است، این دارد از آن جدا می شود. در زندگی ما برای یک سیب دنبالش هستیم که اینها رسیده باشند و ما خودمان که یک روزی از آن آبمیوه گیری رد خواهیم شد، چه مقدارمان تفاله است و چه مقدارمان حقیقت خودمان، آن را اصلاً در فکرش هم نیستیم. «...جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ»؛ اینها در طول هم هستند و یک نوع ارتباط جدی زندگی بین این دو [وجود دارد]. این نیست که ما در عالم که شر شدیم این کار تمام شد و رفت. این طور نیست! ادامه دارد تا برسد به شر در آخرت. این نیست که ما زحمت می کشیم و مجاهده و کوشش کنیم به اینکه خیر این چند روز دنیا است. نه! این خیر می ارزد که انسان روی این سرمایه بگذارد. چون تازه شیرین تر آن ادامه دارد که آخرت پشت سرش است. خلاصه اینها منفک از هم نیستند براساس آیات و روایات که در جلسات خیلی گذشته اینها بحث شده است که اگر تطبیق بدهیم مطلب خیلی واضح است.

## درخواست کمال و کمال مطلق از درگاه احدیت

«فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ»؛ چرا ما اینها را از تو می خواهم؟ با چه بینشی از تو اینها را می خواهم؟ خدایا بیشم این است که «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ»! تقریباً عبارت آخری آن کثیر و قلیل است. کمی از آن واضح تر است. چون که خدایا هر چه که از تو عطا شود این کمال است و بی نقص است، «غَيْرُ مَنقُوصٍ»! این

۱- ... عطا فرما مرا که از تو درخواست می کنم جمیع خوبی های دنیا و جمیع خوبی های آخرت را و دفع فرما از من به درخواستم از تو جمیع شرور دنیا و آخرت را. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- ... زیرا عطای تو بی نقص است؛ و از فضل و کرمت به بهره ای من بیفزا، ای خدای کریم. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

عبارت قبلی را با این عبارت واضح تر بیان می فرماید. هر چه که از تو صادر می شود کثیر و عین کثیر است، بلکه از آن هم بالاتر مطلق است، کمال است و مطلق کمال است. «عَبْرُ مَنْقُوصٍ مَا أُعْطِيَتَ»؛ هر چه که از تو عطا شد آن مطلقاً کمال است. نقصی در آن پیدا نیست. حالا که این طور است «وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ»! درست است که هر چه از تو عطا شد مطلقاً کمال است اما من می خواهم به کمال مطلق برسیم! «زِدْنِي»؛ چون کمال است هر چه که از تو عطا شد. وقتی کمال است و نقصی نیست پس این «زِدْنِي» می خواهد چه بفرماید؟ «زِدْنِي»، این کمال مطلقش را می خواهد. یک مثالی عرض کنیم و مطلب از این قسمت جمع و جور شود. البته این مثال ها که خیلی ناقص هستند و شاید بعضاً نارسا هم باشند؛ چون امکان تطبیق حقایق مجرد در الفاظ نیست. اینها از باب تقریب به ذهن است. یک گل مثلاً گل سرخ را شما در نظر بگیرید، خب این نسبت به بوته چوب و برگ و شاخه ها و ریشه هایش لطافتش خیلی بالاست. همه گل هستند و همه یک بوته و یک چیز است، اما این چوب و ریشه و اینها درست است که در آن دخالت داشته اند در رسیدن به گل بودن آن گل، اما بالاخره در این ساختمان آن لطیف ترینش آن گل است و غلظتی که آن پوست و ریشه و ساقه و برگ دارند، اینها ندارند. این دیگر مرحله لطیف لطافت این غلیظها این است که بالا آمده. اما با یک نگاه عمیق تر از این هم می تواند لطیف تر باشد. این گلبرگها نسبت به چوبش لطیف و زیبا و خیلی نرم است؛ اما از این هم می تواند لطیف تر باشد و شود گلاب که شفاف شفاف است و زلال زلال است با همان عطری که خودش دارد. این دیگر حتی قابل مقایسه با آن گلبرگها نیست. این قدر زلال و شفاف است و لطافتش فوق لطافت این گلبرگهاست، تا چه رسد به آن پوست و فلان. اما این انسان می خواهد از آن هم بالاتر برسد که آن خود خود عطر است که می خواهد آن را بدست آورد. اگر به آن برسد این آب گلاب هم که آب با آن است، از این هم یک چیز لطیف تر دیگری است که اتفاقاً همه ی این ارزشها بخاطر جوهره خود خود این عطر است که می خواهد فقط آن خود خودش باشد. از این مسیر غلیظ مدام به طرف لطیف شدن و لطافتها می رود تا برسد به خود خود خودش، که آن بوده که در این جاری است و اینها را هم ارزش داده است. انسان یک موجود بی نهایتی است که چون خودش بی نهایت است بنابراین عاشق بی نهایت است و عاشق کمال است. لذا در همه اموری که اینها را دلش می خواهد و دوستشان دارد، دنبال کاملش است. این انسان این همه هزینه می گذارد و دانشکده ها و بودجه های کلان [می گذارد] تا مثلاً ما میوه سیب را می خواهیم از این کاملترش را از عالم طبیعت بیرون بکشیم. چرا این کار را می کند و هزینه می گذارد و چهل سال هم ای بسا روی این کار می کند؟ چون امید دارد و باور دارد که این سیب مراحل کاملترش هم هست که در این عالم که می خواهیم آن را بدست بیاوریم. آن را که بدست آورد باز دست بردار نیست. مدام می خواهد روی آن باور باطنی ذاتی خودش [کار کند]، می خواهد سببی باشد که این دفعه مره چهار میوه را بدهد. آقا محال است. نخیر این امکان هست و میدان باز است. می خواهد سببی باشد که عطر چهار نوع گل را بدهد. نمی شود! چرا می شود. از کجا می گویی و این یک چیز محال است. نخیر آقا! این هر چه جلو بروید، عالم بسوی کمال است دیگر! یک موتوری درست کرده و حالا می گوید فلان ماشین باشد، فلان مدل باشد و تا سفینه ی فضایی و بالاتر [پیش می رود]. می گوید هر چه برویم ما کاملش را می خواهیم. این یک سری نواقصی دارد که می خواهیم این نواقص دیگر در این نباشد. هر چه که شما دقت کنید این انسان عاشق آن است، عاشق کمال آن را همیشه [می خواهد] و هیچ وقت دست [بر نمی دارد]،

اگر شما بگویید که مثلاً فلان غذا یا فلان نوع از این [چیز] دو برابر [بالاتر است]، یک مدل که یک مختصر عوض می شود، دیگر انسان حاضر است [دنبالش برود]. که این طبع خواست انسان است. حالا چطور می شود درباره خودش یک چنین عقیده ای ندارد؟ چنین امیدی ندارد و چنین حساسی را باز نمی کند؟ و همه چیز برای یک میوه چندین سال وقت می گذارد اما برای خودش یک ساعت هم آن وقت را نمی گذارد که آقا من هم یک موجود بی نهایتی هستم و می توانم به کمال برسم و بلکه به کمال هم که رسیدم، کمال را هم قبول نمی کنم. می خواهم کمال مطلق را برسم. مطلق در برابر مقید است. چون کمال نقصی ندارد وقتی یک چیزی یا یک ذره ای به یک چیزی اضافه کردید و در آن تغییر دادید این دیگر قید پیدا کرد و این از کمال بودن می افتد. این انسان مطلق را می خواهد و کمال مطلق را می خواهد. انسان خاک را زحمت می کشد و بوته گل می کند، اما منتظر هست که گل کی بدهد. گل را منتظر است که گلابش را چه کند و مدام می رود تا آخر اینکه مطلق مطلق خود عطر است. خودش که می تواند به مطلق برسد و بلکه به کمال مطلق برسد. این دعا می خواهد به ما این تربیت را و این بینش را باز کند. «زِدْنِي»! چرا «زِدْنِي»؟ چون عطای تو که کامل است و کمال است و «عَيْزٌ مَّنْقُوصٍ» است. «عَيْزٌ مَّنْقُوصٍ» یا به عبارت دیگر «کمال» بگوییم، یکی است! «زِدْنِي» چیست؟ «زِدْنِي» یعنی دیگر برود به خود خود آن جوهره [برسد]. روی این بینش ها انسان باید هر روز کار کند و با این بینش زندگی را مدام تنظیم کند. توحید به این معنایی که ما به صورت تقلیدی، عرفی و به صورت متعارف و شناسنامه ای و به صورت یک امر ذهنی و خیالی [می دانیم]، بخواند اینها را بریزد و به یک امر جدی زندگی ساز سرنوشت ساز [تبدیل کند]. چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، ما در یک چنین هستی در حرکت هستیم. هر مقدار به برکت این دعاها، زمانها و ایام این بیداری ها باز شود و اثرش را بگذارد، یواش یواش خواهیم دید که مطلب چقدر جدی بوده است. یک کودکی که در گهواره خوابیده است، این عین حالش نیست که من در اتاق مثلاً تاریک خوابیده ام، اصلاً تاریکی برایش مفهومی ندارد. من در یک گهواره زندانی شده ام، این اصلاً برایش مفهومی ندارد. در کیف خودش است یک لاستیکی را گذاشته دهانش و کیف می کند و خوابش هم [که هست]. چرا؟ نمی داند که در چه تاریکی و در چه زندانی است؛ چون نمی داند و متوجه نیست و غافل است، توجه به آن مطلب برایش باز نشده است، این قدر آرام و راحت و بی خیال است تا وقتی برایش یک ارتباطی باز شود و ببیند. یک چند ماه دیگر کمی که دست و پا باز می کند، حالا بیاید این بچه را نگه دارید. بابا تو دیروز در گهواره که این طور بودی! گریه می کند و در و دیوار را چه می کند و مدام خودش را می زند که مثلاً بروم به کوچه. مادرش هم از دست این دنبال چادرش است برای حفظ حجابش و این بچه جلوتر از مادر کفش هایش را می خواهد. چطور شد شما که تا دیروز [تو گهواره آرام بودی]؟ کمی رشد دارم می کنم و این چیزها را می فهمم. آنگاه این دعاها، این ادعیه جایگاهش را باز خواهد کرد و یواش یواش معلوم می شود که چرا ما دشمنان اهل بیت علیهم السلام را از تو دل نفرین می کنیم. چون آنها ما را به این روزگار انداختند. اهل بیت ما را می خواستند به کجا برسانند؟ از ما چی تربیت کنند؟ ما از چه عظمتها و نعمتهایی محروم شدیم؟ و جایگاه دعاها برای ما باز می شود. تازه متوجه خواهیم شد که منظور از این ایام این نیست که یک سفره ی رنگینی باز کنیم و برای یک کس فقیری پُر بدهیم و یک کسی هم که آمد یک نان و مربایی هم خورد و چنین [شد] و تا ماه رمضان بیاید فوراً آن سفره است و آن شب قدر و یک دعا و



بالآخره هرطوری یک نماز و تشریفات ظاهری و دیگر تمام شد. تا اینکه این دعاها می‌خواهند با ما چی کار کنند؟ این ادعیه می‌خواهد ما را چی تربیت کند و چه حقایقی را باز کند و ما را به حقیقت بیندازد؟ خیلی عبارت جالب است. «فَأَنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ» برای اینکه هرچه که تو عطا کنی آن کمال است و مطلقاً کمال است و نقصی در این نیست. اما «وَزِدْنِي»، من می‌خواهم که به کمال مطلق برسم.

### تربیت عالم با صفات جمال و جلال خداوند

«یا کریم!» کریم از صفات جمال الهی است. زیبایی‌ها از صفات جمال صادر می‌شود. اما بلافاصله توجه می‌دهد به جلال الهی. «يَا ذَا الْجَلَالِ!» باز بلافاصله توجه به جمال الهی، «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، چون انسان و جامعه و عالم و کل ماسوی‌الله با این دو اسم الهی دارد تربیت می‌شود. اسم جلال و اسم جمال! [تربیت] مرتباً با این دو است. شما یک نانی را که می‌خواهید بالآخره نان بشود، هم از آب استفاده می‌کنید و هم از آتش استفاده می‌کنید. خداوند اصلاً این عالم را آفرید در داخل جمال و جلال دارد مرتباً این را پرورش می‌دهد. لذا آن مشکلاتی که به تعریف ضعیف ما بلکه اشتباه ما مشکلات را شر می‌دانیم با این دید اینها را ظهور جلال الهی خواهیم دید که خودش توحید است. با این دید از مشکلات، ما چه استفاده‌های تربیتی خواهیم کرد؟ در رفاه و نعمت و لذت‌ها، در نقطه مقابل سختی‌ها؛ این جمال الهی است.

### دیدگاه توحیدی در مالکیت کل وجود

اگر ما با این دید توحیدی به نعمت‌های خدا نگاه کنیم، آنگاه اینها را مستقل نخواهیم دید و استفاده توحیدی از اینها خواهیم کرد. احساس نخواهیم کرد که اینها مال خود ماست که من کاره‌ای هستم و صاحب اختیار در تصرف اینها هستم. بله من مالک هستم به اینها، اما مالکیت من نسبت به دیگری است که حق مالکیت دارم. نسبت به دیگری مالکیت ارزش و اصالت دارد. ما دید مارکیستی نداریم، «اشتراک فکری» نیستیم، مالکیت ما مستقل است و محترم است اما نه در برابر خدا. با دید توحیدی در برابر خدا من تمام امکاناتم که هیچ، به کل موجودیتم هم مالکیت ندارم. آنگاه این دو اسم جمال و جلال است که انسان با دید توحیدی که کل زندگی که جمع شده با مشکلات و راحتی‌ها، این را مرتباً دارد در مسیر توحید رشد می‌دهد. اگر این طور شد، این انسان آتش برایش حرام خواهد شد و الا دستگاه خدا این طور نیست که خب ما خدایا این یک ماه را هر روز چندین بار گفتیم «حَرِّمْ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ»؛ پس کو؟ من هر روز اینجا [از خدا می‌خواهم]! خدا دارد در دعا راه نجات از آتش را تنظیم می‌کند، بیان می‌کند، روشش را می‌فرماید، دیدگاهش را باز می‌کند. اگر این دیدگاه جا افتاد و اثر وجودی خود را گذاشت، اثرش این خواهد بود که آتش بر من حرام بشود. لذا ما از خدا می‌خواهیم که به احترام مقرّبین درگاهش و به احترام مولودین این ایام برکات خاص و منحصر به فردی که در این ایام در این سه ماه عنایتش را به این عالم فرموده، از آن لطف و کرمش می‌خواهیم که ان شاء الله عنایت دهد و عنایت

۱- ... ای صاحب جلال و بزرگواری. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- ... محاسنم را بر آتش دوزخ حرام گردان. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

کند که ما بتوانیم آنچه‌ان که خودش می‌خواهد از این ایام و برکاتش بهره ببریم، بینش توحیدی ما باز شود و تحت تربیت توحید قرار بگیریم و ان شاء الله از این ادعیه و قرآن و دستورالعمل‌های این ایام این قابلیت را پیدا کنیم.

در آداب دعا هست که این در اصول کافی<sup>۱</sup> هم آمده خیلی از مراتب دعا که معصومین علیهم السلام فرموده‌اند که این حالت ذلت -اسامی مختلفی هم دارد این حالات- دعاها که خودش مفصل است که یکی از این حالاتش هم این است که انسان وقتی دست به ریش می‌گذارد و انگشتش را تکان می‌دهد که این چون فعل حضرت بوده است ما به حساب فعل حضرت این را انجام می‌دهیم. اما روی این حساب که در تعریف حالات دعا آمده که نوعی ذلت است در محضر حضرت احدیت حالا خود دست یک معنایی دارد در این مسایل معارف که علامت قدرت است و انسان حالا ریش هم علامتی دارد، صورت و وجه انسان که مؤمن در محضر خدا صورتش یک حساب خاصی دارد و با توجه به همه‌ی اینها خلاصه این یک نوعی ذلت در محضر حضرت است و اطاعت، در واقع رعایت آن عمل حضرت است که انجام داده بود.

پایگاه ندای پاک فطرت

[www.nedayepakefetrat.ir](http://www.nedayepakefetrat.ir)

  @nedayepakefetrat